



خودباوری در خلاقیّت . نام و دیوید کلی . هندی کیا مهر و مرتضی خضری پور

www.rajeev.in

تام و دیوید کلی
مهدی کیامهر و مرتضی خضری پور قرائی
لغیانبی فر

مجید زارع

بهار ۱۳۹۴

۳۰۰۰ نسخه

۷-۱۱-۷۶۷۷-۶۰۰-۹۷۸

آریانا قلم

خیابان شهروندی جنوبی، ملایری پور غربی، پلاک ۳۷، واحد همکف

۸۸۳۴۲۹۱۰

www.AryanaGhalam.com

همه حقوق برای
هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل، بدون اجازه کتبی ممنوع است.

محفوظ است.

تام و دیوید کلی / Kelley, Tom & David

عنوان و نام پدیدآور: خودباوری در خلاقیت / نویسنده تام و دیوید کلی

ترجمه مهدی کیامهر و مرتضی خضری پور قرائی .

محل چاپ: تهران: آریانا قلم، ۱۳۹۴.

محل چاپ: ظاهری: ۳۲۸ ص.

شابک: ۷-۱۱-۷۶۷۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیه پای مختصر

یادداشت: عنوان اصلی: Creative Confidence: Unleashing the Creative Potential Within Us All, 2013

یادداشت: فهرست نویسی این اثر در نشانی Opac.nlai.ir قابل دسترس است.

شابک افزود: کیامهر، مهدی ۱۳۶۰

شابک افزود: خضری پور قرائی، مرتضی ۱۳۶۳

شناسه کتاب شناسی ملی: ۳۸۳۰۵۸۱

- پیش‌گفتار، دیوید و تام کلی ۱۳
- مقدمه، قلب نوآوری ۱۷
- تلنگر، از تفکر طراحی تا خودباوری در خلاقیت ۲۹
- شهامت، از ترس تا شهامت ۵۷
- جرقه، از صفحه خالی تا بینش ۹۵
- جهش، از برنامه‌ریزی تا عمل ۱۴۷
- جست‌وجو، از وظیفه تا علاقه ۱۹۷
- تیم، گروه‌های خودباور در خلاقیت ۲۲۹
- حرکت، ایجاد خودباوری در خلاقیت ۲۷۴
- و اما بعد، خودباوری در خلاقیت را بپذیرید ۳۰۹

این کتاب را ما دو برادر نوشته‌ایم. تمام عمرمان را در صمیمیت و نزدیکی با هم سپری کرده‌ایم. در شهر کوچک اوهایو تابستان‌ها با هم در یک تیم بیس‌بال بازی می‌کردیم و زمستان‌ها قلعه برفی می‌ساختیم. چهارده سال با هم در یک اتاق زندگی می‌کردیم و روی دیوارهایش، پوست‌های ماشین‌های قدرتمند و اسپرت چسبانده بودیم. به یک مدرسه می‌رفتیم، در یک تیم بیس‌بال بازی می‌کردیم، عضو یک گروه پیشاهنگی بودیم، با هم به تعطیلات خانوادگی در دریاچه اری می‌رفتیم، و یک بار با والدین و دو خواهرمان کل مسافت اوهایو تا کالیفرنیا را از راه جاده رفتیم و برگشتیم و روز و شب را در فضای بیرون و چادر سپری کردیم. خیلی از وسایل را اوراق کردیم، البته توانستیم برخی را دوباره روی هم سوار کنیم.

اما رابطه خیلی نزدیک و زندگی‌های با فصل مشترک زیاد به این معنا نبود که مسیر واحدی را در زندگی طی می‌کردیم. دیوید همیشه کمی عجیب و غریب بوده است. درس مورد علاقه‌اش در دبیرستان، هنر بود و با دوستانش در گروه موسیقی محلی‌ای به نام سابرز کار می‌کرد. او برای جشنواره سالانه کارنگی ملون جعبه موسیقی سکه‌ای

1. Ohio
2. Lake Erie
3. Sabers
4. Carnegie Mellon
5. jukebox

بزرگی به همراه ساعت‌های ایستاده بزرگ ساخت و شرکتی به نام اینترگالاکتیک دیستراکشن تأسیس کرد تا خود و دوستانش بتوانند روی تعطیلات تابستان کاسبی کنند. فقط برای سرگرمی، سه نوار پررنگ روی دیوار پستی خانه پدری مان نقاشی کرد که هنوز بعد از گذشت چهل سال سر جایشان هستند. عاشق درست کردن هدایای منحصر به فرد بود، مثلاً به همسرش تلفنی هدیه داد که صرف نظر از اینکه چه شماره‌ای با آن گرفته می‌شد فقط به دیوید زنگ می‌زد.

اما تام مسیری معمولی‌تر در پیش گرفت. پس از رشته هنر در کالج، در نظر داشت در دانشگاه حقوق بخواند، برای مدتی در یک شرکت حسابداری کار کرد و مدتی هم در بخش فناوری اطلاعات شرکت جنرال الکتریک بود. پس از گرفتن مدرک ام‌بی‌ای به کار مشاوره مدیریت پرداخت و کارش بیشتر با نرم‌افزارهای صفحه‌گسترده بود. در طول زندگی، شغل‌های تام را چه از منظر کارهای روزمره و چه از منظر ارتقای شغلی در بیشتر موارد می‌شد پیش‌بینی کرد. سپس وارد دنیای طراحی شد و دریافت که کار در پروژه‌های طراحی را بیشتر دوست دارد.

در تمام این مدت، دوستانی نزدیک باقی ماندیم و تقریباً هر هفته با هم صحبت می‌کردیم، حتی وقتی فاصله مان سیزده هزار کیلومتر بود. وقتی دیوید شرکت طراحی و نوآوری آی‌دی‌او را تأسیس کرد، تام در خلال دوره ام‌بی‌ای خود به او کمک می‌کرد و بعد در سال ۱۹۸۷ به همکاری تمام‌وقت با آی‌دی‌او پرداخت. از آن زمان با هم کار می‌کنیم و شرکت به رشد خود ادامه می‌دهد. دیوید در ابتدا مدیر عامل شرکت بود اما بعداً رئیس هیئت مدیره شد و تام نقش‌های مدیریتی مختلفی

۱. Intergalactic Destruction

۲. MBA (Master of Business Administration)

۳. spreadsheet

۴. IDEO

از جمله بازاریابی، توسعه کسب‌وکار و انتقال تجارب در سازمان را بر عهده داشت.

تاریخچه این کتاب به آوریل ۲۰۰۷ برمی‌گردد، زمانی که دیوید تلفنی با دکترش صحبت کرد و یکی از ترسناک‌ترین کلمات در دنیای پزشکی یعنی سرطان را از زبان او شنید. دیوید سرکلاس دخترش بود و داشت به بچه‌های نه‌ساله کمک می‌کرد درباره‌ی بازطراحی کوله‌پشتی فکر کنند. یک ساعت دیگر خود را کنترل کرد و با بچه‌ها بود، اما بعد از کلاس بلافاصله درباره‌ی این چالش جدید فکر کرد. او سرطان گلو گرفته بود و ۴۰ درصد احتمال داشت از آن نجات یابد.

در آن لحظه، تمام تازه‌سخنرانی خود را برای دو هزار مدیر در شهر ساو پائولو برزیل به پایان برده بود. به محض اینکه در سالن نشست و تلفنش را روشن کرد، تلفن زنگ خورد. با شنیدن خبر بیماری دیوید، بقیه برنامه خود در آمریکای جنوبی را لغو کرد و بلافاصله به فرودگاه رفت. اگرچه کار زیادی نمی‌توانست انجام دهد، احساس می‌کرد باید حتماً به خانه برود و دیوید را ببیند.

ما همیشه به هم نزدیک بوده‌ایم، اما بیماری دیوید ارتباطمان را تقویت کرد. در شش ماه پیش رو که به شیمی‌درمانی، اشعه‌درمانی، مورفین‌درمانی و درنهایت عمل جراحی گذشت، تقریباً هر روز همدیگر را می‌دیدیم و مدت‌ها با هم صحبت می‌کردیم، گاهی هم ساعت‌ها کنار هم ساکت می‌نشستیم. در مرکز سرطان استنفورد، بیمارانی را دیدیم که درنهایت، در مبارزه خود با سرطان شکست خوردند. گاهی به این فکر می‌کردیم که آیا زمان برای دیوید هم در حال اتمام بود؟

۱. São Paulo

۲. Chemotherapy

۳. Stanford

اگر نکته مثبتی در آن بیماری وحشتناک باشد، این است که شما را به فکروامی دارد تا درباره معنا و هدف در زندگی خود فکر کنید. تمام افراد نجات یافته از سرطان که ما می شناسیم، نگاه شان به زندگی بعد از این بیماری عوض شده است. همان سال، وقتی دیوید بعد از جراحی بهبود یافت، اولین نشانه های واقعی امید برای راندن سرطان به پس زمینه زندگی در ما پدیدار شد. به یکدیگر قول دادیم اگر دیوید نجات پیدا کند دو کار با هم انجام دهیم که بیمارستان و دکترها در آن نقشی نداشته باشند. اول، خودمان دو نفری به مسافرتی تفریحی به نقطه ای از دنیا برویم که هیچ وقت در بزرگسالی این کار را انجام نداده بودیم. دوم، روی پروژه ای کار کنیم تا ایده هایمان را با هم و با دنیا به اشتراک بگذاریم. سفرمان یک هفته فراموش نشدنی به توکیو و کیوتو بود که در آن فرهنگ جدید و قدیم ژاپن را بیشتر شناختیم. پروژه مشترکمان نوشتن کتابی بود که اکنون در دست دارید.

اما چرا کتابی درباره خودباوری در خلاقیت؟ در سی سال تجربه خود در آی دی او دریافته ایم که نوآوری می تواند هیجان انگیز و ثمربخش باشد. اما وقتی به سرعت گذر عمر خود بیندیشید و بکوشید چیزی بیابید که بعد از شما بماند، ایجاد فرصتی برای دیگران به منظور بهره بردن از نهایت توان خلاقیت خود می تواند هدف مناسبی باشد. در میانه نبرد دیوید با سرطان در سال ۲۰۰۷، این پرسش بارها به ذهنش می رسید که «برای انجام چه کاری به دنیا آمده ام؟» نوشتن این کتاب بخشی از پاسخ به همین پرسش است یعنی برای انجام کاری که به حال عده زیادی مفید باشد؛ برای اینکه به نوآوران آینده فرصت دهیم عشق و علاقه خود را دنبال کنند و به افراد و سازمان ها کمک کنیم به تمام ظرفیتشان دست یابند و خودباوری در خلاقیت را در خود بسازند.